

مجله علمی-دانشجویی زبان‌شناسی  
دانشگاه الزهرا  
سال یازدهم، شماره ۱۷، زمستان ۱۴۰۰



## فلسفه زبان

واکاوی جایگاه مکتب‌های فلسفه تعلیم و تربیت در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان در کتاب پارسا خواندن (۲)، سطح میانی

مفاهیم کلی واژه‌های انتزاعی در فلسفه زبان جان لاک، بر پایه نظریه دلالت

آرای فلسفی جان لاک

فلسفه زبان از دیدگاه افلاطون و هایدگر

علل اربعه ارسطو در واژه‌سازی، مطالعه موردی معادل‌های فارسی مصوب حوزه مهندسی

لوگوس در فلسفه غرب با تأکید بر آرای هایدگر





# فهرست مطالب

## فهرست مطالب

یادداشت سردبیر

فلسفه زبان ● ۳

فلسفه زبان از دیدگاه افلاطون و هایدگر ● ۸

علل اربعه ارسطو در واژه‌سازی، مطالعه موردی معادل‌های فارسی مصوب حوزه مهندسی ● ۱۱  
واکاوای جایگاه مکتب‌های فلسفه تعلیم و تربیت در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان در کتاب

پارسی‌خواندن (۲)، سطح میانی ● ۱۵

مفاهیم کلی واژه‌های انتزاعی در فلسفه زبان جان لاک، بر پایه نظریه دلالت ● ۱۹

لوگوس در فلسفه غرب با تأکید بر آرای هایدگر ● ۲۳

آرای فلسفی جان لاک ● ۲۸



مجله علمی-دانشجویی زبان‌شناسی دانشگاه الزهرا (س)

صاحب امتیاز: انجمن علمی-دانشجویی زبان‌شناسی

استاد مشاور: دکتر ماندانا نوربخش

مدیر مسئول: فاطمه جعفری کلوکن

سردبیر: ثریا ساری اصلانی

ویراستار: حسین شعبانی

طراح گرافیک: مولود غلامی

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا): پانته آ چنگیزی، نفیسه تدین،

نسرین خردمند، معصومه کرمانی، سولماز ملت‌دوست، مریم نورنمایی



● مسئولیت محتوای علمی مقالات به عهده مجله و استاد مشاور نمی‌باشد.

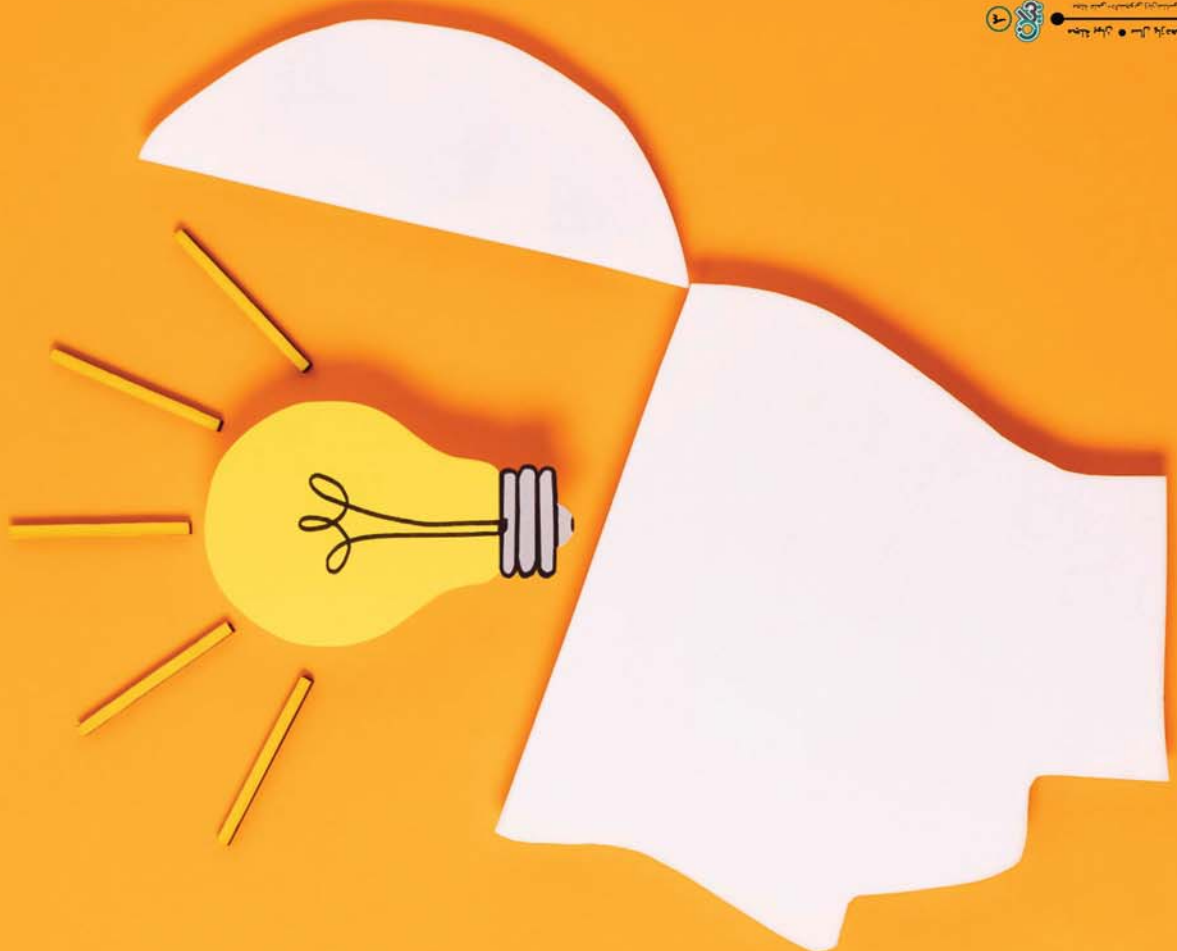


## سخن سردبیر

و اکنون سه یک سال گذشت به حسرت از آن روزهای پرذوق نشستن روی صندلی‌های دانشکده و گذراندن روز به شنیدن صدای اساتید در کلاس‌های درس و شرکت در کارهای گروهی دانشجویی درانجمن‌های علمی و تشکل‌های کوچک‌مان. امروز هم می‌نویسیم از فلسفه از زبان، از آموزش و تربیت؛ هرچند همین نگارش و مکاتبه از راه دور مانده تنها راه ارتباطی اعضای گروه. اما قدردانیم از زبان که حتی شرایط قرنطینه نتوانست آن را از ما بگیرد و همچنان پویاست و انتقالگر افکار و اندیشه‌های‌مان. بیان، بر این اندیشه است که شاید تنها، فلسفه با کمک زبان بتواند روشن‌گر مفاهیمی باشد که امروز بذور علامت‌های سوال را در ذهنمان کاشته‌اند و با پرورش پاسخ‌هایشان، درخت دانش را در بهار مغزمان شکوفا کند. این شماره نوشته شد با هدف ایجاد آشنایی اندک با مفاهیم فلسفی و زبان و امید است به آن که از دید خوانندگان مفید باشد.

ثریا ساری اصلانی





# فلسفه زبان



سولماز ملت‌دوست  
 دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی  
 دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال  
 ایمیل: smeladost@gmail.com

**چکیده**  
 این مقاله یک مطالعه پویا برای توصیف و بررسی ماهیت، منشأ و تحول زبان از دیدگاه فلاسفه پیش از میلاد تا کنون است. زبان در هر عصر دانسته‌اند، از دیدگاه‌های متفاوتی بررسی شده است. برخی از اندیشمندان نظریات قبل از خود درباره ماهیت زبان را مورد دود دانسته‌اند، برخی نیز مطالعات پیشینیان را پایه و اساس مطالعات خود قرار داده‌اند. در این باب، مطالعات فلاسفه‌ای چون افلاطون، ارسطو و اندیشمندانی چون لایب‌نیس، ایلوس دوتاتوس، همچنین زبان‌شناس و دانشمند ایرانی، فارابی و نیز وارو، در مورد ماهیت زبان و دستور زبان بیان شده است. سپس، محققانی چون ولپتام جونز، راسک، گرم، ماسک مولر، هر در و از همه مهم‌تر فردینان دو سوسور، ماهیت زبان و مقایسه زبان‌ها با یکدیگر را بررسی کردند. پس از آنها، پیدایش و تکوین زبان‌شناسی چامسکیایی و سپس انقلاب‌های علمی در زبان‌شناسی توضیح داده شده است.

**واژگان کلیدی:** مطالعه پویا، ماهیت زبان، منشأ زبان، دستور.

**مقدمه**  
 در طول تاریخ، توجه به چیستی و فلسفه وجودی زبان، همواره مورد توجه فلاسفه بوده و قدمتی به درازای تاریخ داشته است، و به دوران قبل از استقرار بازمی‌گردد. وقتی از زبان صحبت می‌کنیم، دقیقاً چه می‌دانیم؟ منشأ زبان چیست؟ آیا زبان، تنها به انسان تعلق دارد؟ در حقیقت، پاسخ به این قبیل سؤالات در حوزه فلسفه زبان توضیح‌دانی است. فلسفه زبان، پژوهشی درباره مفاهیم اساسی زبان، ماهیت اصلی آن، رابطه بین زبان، کاربران آن و جهان هستی است. فلسفه زبان، در حیطه معنا نیز توضیح و تحلیل دارد؛ اینکه چگونه اصوات در کنار هم برای بشر معنا تولید می‌کند و معنا چگونه به نام گذاری، دلالت، ارجاع و بیان منتهی می‌شود.

**تاریخچه مطالعات زبانی**  
 در گذر تاریخ، زبان از جنبه‌های گوناگون تحلیل و بررسی شده است. اولین روش بررسی زبان، روش توصیفی بوده است. سروده‌ها و آوازهای مذهبی، یکی از مهم‌ترین دلایل توجه به زبان بوده است. پانینی <sup>۱</sup>، دستورنویس هندی، قدیمی‌ترین دستور زبان را در اواخر قرن چهارم پیش از میلاد، برای درست خواندن سروده‌ها و قطعات مذهبی نوشت که کهن‌ترین بررسی توصیفی از دستور زبان سانسکریت است و در آن بیشتر به بررسی ریشه لغات پرداخته شده است. از دیگر اقوامی که از قدیم به مطالعه و بررسی زبان پرداخته‌اند، یونانی‌ها بوده‌اند که دیدگاهی کاملاً متفاوت با دیدگاه هندی‌ها داشته‌اند. افلاطون <sup>۲</sup> (۳۴۵ ق.م) در نی یافین نوع و علت دلالت لفظ بر معنی، عقلی یا طبیعی یا قراردادی بودن زبان، آن را بررسی کرده و همچنین در تلاش برای آنبطایی قوانین منطق و زبان بوده‌اند.

۱. Philosophy of language  
 ۲. Panini  
 ۳. Plato



افلاطون معتقد بود رابطه منطقی بین یک شیء و واژه‌ای که به آن ارجاع داده می‌شود وجود دارد؛ یعنی رابطه‌ای کاملاً منطقی بین کلمه و معادل خارجی آن. از کهن‌ترین نوشته‌های یونانیان که به این ارتباط منطقی در زبان اشاره می‌کند، یکی از بیانات افلاطون به نام «کراتیلوس» است.  
پس از آن، تعدادی از دانشمندان در حوزه زبان و زبانشناسی<sup>۱</sup>، مطالعات افلاطون را مردود دانستند و افزودند که رابطه‌ای منطقی بین شیء و واژه‌ای که به آن اسم نامیده شده یا جایگزین آن وجود ندارد، و اگر رابطه‌ای ظاهری دیده می‌شود، کاملاً تصادفی است. در بعضی زبان‌شناسی ایرانی<sup>۲</sup>، فارسی (۱۹۶۰: ۲۷) با نظریه گرتین یکسان بودن عقل و تفکر انسان‌ها، تفکر انسان است که اگر ارتباطی عقلانی و کاملاً منطقی بین یک کلمه و معادل آن برقرار بود، آن‌گاه در جهان، تنها یک زبان وجود داشت که منطبق با عقل و منطق بود. ارسطو نیز مباحثی درباره کیفیت و ماهیت زبان ارائه داده و معتقد است زبان حاصل قرارداد و توافق است و از تباط و دال و مدلولی بی‌کلمه و معادل آن وجود دارد. وی معتقد است ارتباط چیزی با واژه‌ای برای نامیدن یا جستجو کاملاً آزادانه است و از اجتماعی به اجتماع دیگر مستقیم است، و کلماتی منطقی بین کلمه یا جمله و برای آن وجود ندارد. برای مثال، در همه انواع جوامع بشری، جوامع کوچک یا فضاپیایی خالی، دارای دسته، به اندازه نسبتی کف دست را می‌توان یک فنجان تصور کرد که در فارسی به‌طور قراردادی «فنجان» و در انگلیسی «Cup» نامیده می‌شود؛ اما ماهیت آن‌ها و کاربردشان یکسان است. ارسطو معتقد است هر جسمی شامل ماده و صورت است و رابطه جسم و واژه‌ای که با آن نام خوانده می‌شود، تنها یکی از اجزای ماده است. ارسطو، اولین فرد بعد از هندی‌هاست که تقسیم‌بندی زبانی در دستور زبان را انجام داده است. او زبان را به سه قسم اسم، فعل و حرف تقسیم کرده است که الگوی زبانی در زبان‌های غربی، عربی و فارسی قرار گرفته است. فارسی دو نظریه قراردادی و طبیعی بودن منشأ زبان را در هم می‌آمیزد و معتقد است که منشأ زبان، قراردادی ساختارمند است و ویژگی‌ای طبیعی. وی در «الحروف» می‌گوید: انسان‌ها در ابتدا به‌وسیله اشاره یا یکدیگر ارتباط برقرار می‌کردند، و این اشارات، علائم و اصوات بر مدلولی دلالت داشتند. (Dante, ۲۰۰۷). با توجه به اینکه یونانیان فلسفه افلاطون و ارسطو خاستگاه دارند، با پیشینه فلسفی بررسی و تحلیل کرده‌اند، دستور زبان فلسفی و زبان‌شناسی ارسطویی را برای جهانیت به یادگار گذاشتند، و مکاتب فلسفی دیگر نیز بانی در قلمرو کار فلاسفه افزودند.

یادگار نگاه‌های فلسفی و جهان‌دیده کلمی او به زبان، نگاه‌های معرفت‌شناسانه است. وی معتقد است فارسی نگاه‌های فلسفی و جهان‌دیده کلمی او به زبان، نگاه‌های معرفت‌شناسانه است. وی معتقد است اولین حروف و الفاظ برای محسوساتی به کار برده می‌شدند که قابل اشاره باشند و پس از آن، لفظها بر معقولات دلالت می‌کنند. (فارابی، ۱۹۸۶: ۱۲۷). وی بر این باور است که دلالت الفاظ و معقولات بر یکدیگر قراردادی است؛ اما معقولات موجود، در نفس خود، رابطه‌ای حاصل از طبیعت انسان دارند. (فارابی، ۱۹۶۰: ۲۷).  
رواقیون چهار حالت کنایی، زبانی، وابستگی را در دیدگاه فلسفی زبان‌شناسی و معرفی کرده اند. دیونیسوس تراکس<sup>۳</sup> نخستین دستور زبان یونانی را حدود ۱۵۰ سال قبل از میلاد نوشت. وی اجزای زبان را به هشت جزء تقسیم کرده است: اسم، فعل، مفعول، ضمیر، قید، حرف ربط، حرف اضافه و حرف تعریف. بیانات دستور زبان دیونیسوس نیز مانند یونانی هندی، پایه تحقیقات و پژوهش‌های آینده قرار گرفت. در علم زبان‌شناسی، دستور زبان‌هایی که به این شیوه نوشته و به کار گرفته شده‌اند، دستور سنتی نامیده می‌شود.

رومیان نیز راه اندیشمندان یونانی را رفته‌اند، وارو<sup>۴</sup> کتاب دستور زبان لاتینی را در قرن اول قبل از میلاد، و بیسیان و شش جلد به دنیای علم زبان‌شناسی عرضه کرد. پس از وی نیز ایلیموس<sup>۵</sup> یونانی یکی از نام‌آوران علم دستور یونانی، کتاب «فن مغیر» را در قرن چهارم میلادی منتشر کرد و تا قرون وسطی نیز تدریس می‌شد.  
قرن شانزدهم را باید آغاز دوران مطالعات جدید زبان‌شناسی در اروپا دانست. اغلب مطالعات و بررسی‌های زبانی تا قرون وسطی به‌صورتی بود که هر قوم زبان خودش را مطالعه می‌کرد و با دیگر زبان‌ها مقایسه‌ای نمی‌کرد. اما از قرون وسطی بررسی تطبیقی زبان آغاز شد. انتشار مسیحیت منبسط میان مسیحی موجب انتقال علم زبانی در نقاط مختلف اروپا شد. از آن‌جا که زبان ماهیتی اجتماعی دارد نه فردی، کشیدمان مسیحی شروع به یادگیری زبان مردم نظیر لاتین و عبری در حوزه‌های مأموریت خود کردند. زمانی که کتاب مقدس به زبان‌های مختلف ترجمه شد و پس از اختراع چاپ در قرن پانزدهم، آن ترجمه‌ها چاپ شدند. مقایسه ترجمه‌ها، معنای دقیق واژگان و شناخت آن‌ها باعث شکل‌گیری علم فقه اللغه به‌معنای ریشه‌شناسی شد.

- ۱. Cratylus
- ۲. Etymology
- ۳. D. thrax.
- ۴. Varro
- ۵. A. Donatus.
- ۶. Ars minor

از آن پس، کتاب‌های بسیاری درباره زبان، دستور و واژه‌شناسی به زبان‌های مختلف، در دنیا نوشته شد. در قرن هفدهم، زبان و فلسفه در هم آمیختند و دوباره محبث ماهیت زبان به میان کشیده شد. اندیشمندان بسیاری زبان را هدفمند کرد و اندیشه و دانسته و بحث عقلانی بودن زبان منجر به تألیف دستوره‌های هگماتی در زبان شد. در سال ۱۶۶۰، یوت روال، کتاب دستوری درباره اشتراکات و تفاوت‌های زبان‌ها نوشت که بیش از دوپست سال در سراسر جهان غرب، در حوزه ادبیات تطبیقی<sup>۶</sup>، بسیار مورد توجه قرار گرفت. پس از او، در قرن هفدهم و هجدهم نیز زبان‌شناسانی در حوزه ادبیات تطبیقی، مطالعاتی داشته و کتاب‌هایی نوشته‌اند. در اواخر قرن هجدهم، ویلیام جونز<sup>۷</sup> مطالعه زبان سانسکریت را آغاز کرد و سپس به بررسی رده‌شناسی و روابط خوشخوانندی بین زبان‌ها پرداخت. با گذر زمان، مسیر مطالعات زبان‌شناسی و تحولات ایجاد شده در آن، موجب شکل‌گیری زبان‌شناسی نوین در قرن بیستم شد. محققانی چون ویلیام جونز، راسک<sup>۸</sup>، گریگ<sup>۹</sup>، ماکس مولر<sup>۱۰</sup>، هرر<sup>۱۱</sup> و از همه مهم‌تر فردینان دو سوسور<sup>۱۲</sup> از پیشگامان این دوره هستند. سوسور، پدر علم زبان‌شناسی نوین، با پژوهش‌های خود در اوایل قرن اخیر، علم زبان‌شناسی را به شکل امروزی و نوین تغییر داد و معتقد بود علم زبان‌شناسی معنی از نوع ترکیبی و توصیفی تقسیم می‌شود؛ یعنی مطالعه و تحقیق درباره یک زبان در یک مقطع زبانی معینی. او، نظیر آو، زبان‌شناسی از روابط و یک نظام زبانی است، و بین عناصر یک زبان نیز روابط جانشینی<sup>۱۳</sup> و هم‌نشینی<sup>۱۴</sup> وجود دارد. او اضافه می‌کند که زبان و گفتار به مثابه نظام زبانی و همچنین کاربرد زبان از هم متمایزند. هر عنصر زبانی نیز نشانه‌ای است حاصل ارتباط دوگانه دال (دلالت آوایی) و مدلول (مفهوم یا دلالت معنایی).

مطالعات زبان‌شناسی در قرن بیستم، مبتنی بر چارچوب‌های نظری، شامل زبان‌شناسی صورت‌گرای غالب زبانی، زبان‌شناسی نقش‌گرا / کارکردگرا، زبان‌شناسی شناختی و رده‌شناسی زبان هستند و تمامی نظریه‌های زبان‌شناختی در قرن اخیر، برای رسیدن به همگانی‌های زبان تدوین شده‌اند. با ساخت منطقی نظریه زبانی (جامسکی، ۱۹۵۵) و ساخت‌های نحوی (جامسکی، ۱۹۵۷) یعنی پیدایش تعلق زایشی، آغاز شد. آغازی برای تحقیقات زبان شناختی بر اساس مفاهیم زایشی از زبان تدوین تا کنون بوده که در طول زمان، دستخوش تحولات توصیفی، تحلیلی و تبیینی فراوانی شده و خاستگاه فلسفی این دستور، مشخص نبوده است؛ اما در نگویین انگار زبانی، بین سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۵، این اتهامات برطرف شدند. سال ۱۹۶۳ اولین نظریه‌های معنایی مشخص شدند و سپس در سال ۱۹۶۵ نظریه معیار، در سال ۱۹۷۰ نظریه معیار گسترده و در سال ۱۹۸۱ اصلاح‌شده، سال ۱۹۸۱ نظریه حاکمیت و مرجع‌گرایی و در چارچوب آن، همگام با نظریه اصول و پارامترها در سال ۱۹۸۶ به دنیای زبان‌شناسی معرفی شدند. سال ۱۹۹۵ نیز برنامه کمیته‌گرا در دستور زایشی به دنیای زبان‌شناسی وارد شد و نقشی اساسی ایفا کرد.

انتقادهای علمی در زبان‌شناسی فردریک نیومایر<sup>۱۵</sup> (۱۹۸۸) کتاب‌هایی درباره تاریخ‌نگاری و تحولات دستور زبان نوشته است. نیومایر معتقد است که در زبان‌شناسی سه انقلاب علمی رخ داده است:  
۱. ویلیام جونز، شرق‌شناس و حقوق‌دان انگلیسی، قاضی دادگاه عالی هند، در بررسی تعداد زیادی از زبان‌ها، از خوشخوانندی زبانی سخن گفت؛ و منشأ تحولات و یافته‌های علمی در قرن نوزدهم، درباره رابطه خوشخواندی بین زبان‌ها و انتساب آن‌ها از یک زبان مادر، شکل گرفت.  
۲. دوینس انقلاب در زبان و زبان‌شناسی، منطبق به آزادی فردینان دو سوسور، زبان‌شناس سوئیسی است. سوسور، شالوده نظری زبان‌شناسی نوین را شکل داد و ارکان چارچوب نظری را بر پایه هم‌زمانی<sup>۱۶</sup>، در زمانی<sup>۱۷</sup> و هم‌زمانی<sup>۱۸</sup> بنا نهاد. سوسور، تفاوت بین زبان و گفتار، قوه نطق، جوهر، دال و مدلول و طرح مفهوم نشانه را نیز پایه‌گذاری کرد.

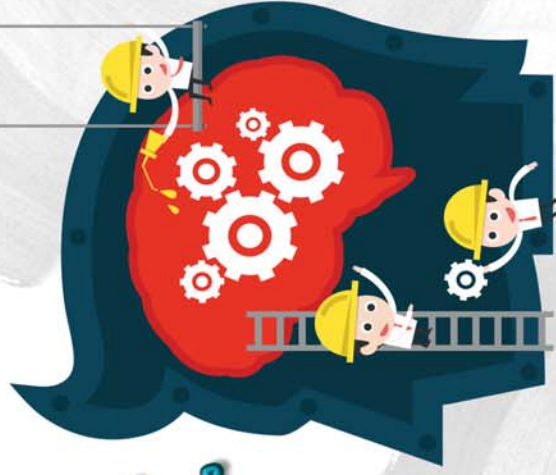












# مطالعه موردی معادله‌های فارسی حل اریعه ارسطو در واژه‌سازی

## مصحوب حوزه مهندسی



نسرین خردمند  
دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه الزهراء (س)  
Email: N.kheradmand@alzahra.ac.ir

چکیده  
علل اریعه یا علت‌های چهارگانه، به چهار علتی گفته می‌شود که به اعتقاد ارسطو علت اصلی در طبیعت چیزهاست. این چهار علت عبارت‌اند از: علت مادی، علت صورتی، علت فاعلی و علت غایی. همان‌طور که ارسطو برای طبیعت هر چیزی یکی از این علل را تعریف کرده است، به‌نظر می‌رسد بتوان ساختار معنایی و طبیعت واژه‌ها را نیز با این دید فلسفی تبیین کرد. هدف از پژوهش حاضر بررسی علت اریعه در واژه‌سازی و تحلیل ساختار معنایی واژه‌ها از منظر فلسفه است. این پژوهش بر مبنای دیدگاه‌های از منظر مضمون‌های فرهنگستان زبان و ادب فارسی صورت گرفته است. به همین منظور، ۱۵۸۷ واژه از شش حوزه مهندسی (مهندسی پزشکی، مهندسی شیمی، مهندسی عمران، مهندسی مواد و متالورژی، مهندسی بسپار، زنگ، تایپر و مهندسی نقشه‌برداری) که از سال ۱۳۷۶ تا کنون در این فرهنگستان تصویب شده، بررسی شده است. نتایج حاصل از بررسی این واژه‌ها نشان می‌دهد در شش حوزه مورد بررسی در این پژوهش، ساختار غالب واژه‌ها دارای علت غایی است. علت صورتی نیز بعد از علت غایی در مرتبه دوم از نظر فراوانی قرار دارد.  
کلیدواژه‌ها: علت اریعه، ارسطو، واژه‌سازی، مضمون‌های فرهنگستان زبان و ادب فارسی، حوزه مهندسی

مقدمه  
به اعتقاد ارسطو چهار علت اصلی در طبیعت چیزها عبارت‌اند از: علت مادی، علت صورتی، علت فاعلی و علت غایی. این علت‌ها وجود هر چیز را بر اساس ماده آن، صورت آن، فاعل آن و هدف آن توضیح می‌دهند و تبیین می‌کنند. یعنی هر کدام، یک سبب می‌باشند و هر چهار می‌توانند برای وجود یک شیء، سبب برای آن باشند. «علت مادی» آن چیزی است که چیز را از آن چیز دیگر تشکیل می‌دهد یا آن چیز را از آن گرفته شده است. «علت صورتی» شکل و صورتی است که به

نمایش گذاشته می‌شود. «علت فاعلی» سبب منبع و علتی است که ماده شیء را شکل و صورت می‌دهد. «علت غایی» یعنی هدف، فرجام و پایان هر چیزی. در یک مثال ساده، با اندکی مسامحه می‌توان گفت: در چرخان ساختن یک «سندلی» «علت فاعلی است، «سبب» علت غایی است.  
به بیان ارسطو، علت فاعلی امری است خارج از ذات معلول و وجود معلول متوقف بر آن و صادر از آن است. علت غایی نیز امری خارج از ذات معلول است و وجود معلول بدان بافعل حاصل می‌آید. علت مادی مانند علت صورتی داخل در ذات و قوام معلول است و وجود معلول بالقوه بدان است. (۲۰۴: ۱۳۵۸).  
و وجود معلول بالقوه بدان است. (۲۰۴: ۱۳۵۸).  
همان‌طور که ارسطو برای طبیعت هر چیزی، یکی از این علل را تعریف کرده است، به‌نظر می‌رسد بتوان ساختار معنایی و طبیعت واژه‌ها را نیز با این دید فلسفی تبیین کرد.  
طبق اصول و ضوابط واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، واژه‌گزینی برای مفهوم مشخص به چهار روش انجام می‌گیرد:  
۱. برگزینی: انتخاب واژه یا عبارت از میان واژه‌ها و عبارتهای موجود در زبان.  
۲. نوگزینی: انتخاب واژه موجود در زبان و دادن مفهومی جدید به آن، به‌طوری که با مفهوم اولیه بی‌ربط نباشد.  
۳. ساختن اصطلاح که به سه شیوه زیر انجام می‌گیرد:  
۱. واژه‌سازی: ساختن واژه جدید مشتق یا مرکب یا مشتق‌برگ.  
۲. ساختن گروه نحوی: ساختن گروه نحوی با به کار بردن دست‌کم دو واژه. این واژه‌ها با کسره اضافه یا یکی از حروف اضافه به هم پیوند می‌یابند:

۳. اختصارسازی: ساختن اختصار به یکی از روش‌های ۲. واژه یا آمیزه‌سازی (نعت) یا اختصار حرفیه حرف انجام می‌شود.  
۴. وام‌گیری: اخذ واژه از زبان‌های بیگانه (معمولاً غربی) با همان مفهومی که در زبان مبدأ دارد. (۱۳: ۳۸۸).  
واژه‌گزینی فرایندی است که در طی آن برای یک مفهوم مشخص علمی، حرفه‌ای یا هنری معمولاً یک و در مواردی بیش از یک لفظ برگزیده یا ساخته می‌شود. (۹: ۱۳۸۸).  
همان‌طور که ارسطو حاضر، بررسی علت اریعه در واژه‌سازی و تحلیل ساختار معنایی واژه‌ها از منظر فلسفه است، به‌عنوان مثال، ساختار واژه «دوچرخه» علت صورتی دارد. زیرا شکل ظاهری دوچرخه در ساختار واژه «دوچرخه» دیده می‌شود. علت در واژه‌سازی مانند «زودپز» «مخلوط‌کر» و «همزن» و «آرام‌بر» نیز از نوع علت غایی است؛ زیرا در ساختار واژه، هدف و کارکرد تبیین شده است. «آهن» در «هنگر» و «سنگ» در «سنگ‌واره» علت‌های مادی هستند. علت واژه‌های «دست‌ساز» و «دست‌دوز» نیز از نوع علت فاعلی است؛ زیرا «دست» به‌عنوان عامل عمل ساختن و دوختن در ساختمان کلمه دیده می‌شود. منظور از علت فاعلی، صفت فاعلی نیست؛ اما اینکه «دست‌ساز» و «دست‌دوز» صفت فاعلی نیستند؛ ولیکن از نوع علت فاعلی‌اند. «هنگر» و «سنگ» نیز با اینکه صفت فاعلی هستند؛ اما از نوع علت فاعلی نیستند و دارای علت مادی هستند.  
۱. پیشینه پژوهش  
فلبر در کتاب «مبانی اصطلاح‌شناسی» ویژگی‌هایی را که به توصیف یا تشخیص کیفیت معنی از شیء می‌پردازد، به دو دسته تقسیم کرده است:  
۱. ویژگی‌های درونی یا ذاتی:  
۲. ویژگی‌های بیرونی.  
ویژگی‌های درونی مربوط هستند به شکل، اندازه، ماده، رنگ و آنچه درون و ذات شیء یا مفهوم را می‌سازد. ویژگی‌های بیرونی به دو دسته تقسیم می‌شوند:  
۱. ویژگی‌های کاری که کارکرد، کاربرد، عمل کرد، جایگاه و وضعیت را در یک مجموعه دربرمی‌گیرند:  
۲. ویژگی‌های خاصیت‌گانی که مربوط هستند به روش تولیدکننده، کشور خاستگاهی، مخترع و مبدع، عامل ویژگی‌ها ممکن است ساده یا پیچیده باشند. هنگامی که فقط به یک خصلت اشاره می‌کنند، ساده هستند. آن‌گاه که ترکیبی از دو یا چند ویژگی باشند، پیچیده هستند. (۱۶۲-۱۵۷: ۱۵۷).  
پرووی (۱۳۸۸)، پس از بررسی شاخص‌های معناشناختی ۱۷۱۷ واژه مصحوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به این نتیجه رسیده است که در واژه‌های عمومی، از مجموع ۳۲۷ ویژگی ثبت‌شده، بیشترین توجه به کاربرد و نقش فاعلی بوده است؛ و در مرتبه بعد، کاربرد، عمل کرد و سپس مفهوم، نام اشیاء و مفاهیم قرار گرفته است. در حالی که در معادله‌های واژه‌های تخصصی بیش از همه به کاربرد و نقش فاعلی، و با تفاوت اندکی، به شکل، جنس، اندازه، رنگ و به‌طور کلی به ویژگی‌های درونی توجه شده است.

جدول ۱: نمونه‌هایی از واژه‌های حوزه مهندسی پزشکی

علت	نمونه
صوری	فلکی، چندفلکی، داربست، زی‌چندسازه، مصنوعی
غایی	اکسیرن‌سنجی، بازسازی، پروتگانشی، توان‌بخشی، نمونه‌کاکی
فاعلی	پزشکی
مادی	زیست‌کتابی، زیست‌مکانیک، زیست‌مولود، مواد دندان، مولکولی

جدول ۲: نمونه‌هایی از واژه‌های حوزه مهندسی شیمی

علت	نمونه
صوری	ایباری، جابدار، کلاهی، مخروط‌شکل، نیلانی
غایی	تبخیرکن، جوش‌زوی، خشکن، سرماز، هم‌راز
فاعلی	پزشکی
مادی	زیست‌شیمی

جدول ۳: نمونه‌هایی از واژه‌های حوزه مهندسی عمران

علت	نمونه
صوری	توانالی، خریا قومی، ماهیچهار، مشک، منقوری
غایی	ایبند، باربر، سخت‌کننده، مهارشده، مهار
فاعلی	بنایی
مادی	پن‌نولادی، تیرچه، تیرک

جدول ۴: نمونه‌هایی از واژه‌های حوزه مهندسی مواد و متالورژی

علت	نمونه
صوری	پلورین، خمی، سونی، گوشه‌دار، هم‌محر
غایی	پیرسازی، بیرخت‌کاری، کیمیا، کک‌دوب، هوارنی
فاعلی	ایفاند، آبرنی، فسفات‌بومی
مادی	زیر-اسک، زی‌فلتر، سر-اسک‌پایه، ماسه‌جوش، ماسه‌مخلوط







# واکاوی جایگاه مکتب‌های فلسفه تعلیم و تربیت در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان در کتاب مهارت خواندن (پارسا-خواندن ۲)؛ سطح میانی



مجموعه کتابی  
دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه الزهراء (س)  
Email: kemrmani.f80@yahoo.com

۱. کتاب خوانا (۲)، محتوای آموزشی است که برای آموزش مهارت «خواندن» ویژه فارسی آموزان خارجی سطح متوسط تألیف شده است. این کتاب خوانا (۲)، محتوای آموزشی است که برای آموزش مهارت «خواندن» ویژه فارسی آموزان خارجی سطح متوسط تألیف شده است. این کتاب خوانا (۲)، محتوای آموزشی است که برای آموزش مهارت «خواندن» ویژه فارسی آموزان خارجی سطح متوسط تألیف شده است.

آموزش زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم یا خارجی نسبت به برخی از آموزش زبان‌های اروپایی نوپاتر است. در دهه‌های اخیر، متخصصان آموزش مدرسان، موبان و پژوهشگران فعال در این حوزه تلاش کرده‌اند به تولید محتوایی بی‌دازند که متناسب با نیاز فارسی‌آموزان باشد. امروزه، منابع زیادی برای آموزش فارسی در دسترس است؛ اما لازمه انتخاب یک منبع مناسب، این است که آن منبع تا چه اندازه مورد بررسی و ارزیابی دقیق قرار گرفته است. لذا، در این پژوهش بر آنیم که به بررسی کتاب‌های مختلف این حوزه (پارسا-خواندن ۲) بر پایه مکتب‌های فلسفه تعلیم و تربیت در آموزش زبان بی‌زبانیم. در این راستا، نوع نگاه مؤلف‌های این کتاب به اصول مطرح در مکتب‌های فلسفی چون ایدئالیسم، رئالیسم، اگزیستانسیالیسم و... بررسی می‌شود. نتایج بررسی حاکی از آن است که مؤلفان این اثر به‌طور قابل قبولی این اصول را رعایت کرده‌اند؛ اما گاهی کسب‌هایی هم به چشم می‌خورد. مانند نادیده گرفتن ارزیابی مستقیم، طراحی آزمون فرضیه‌سازی و طرح پرسش. کلمه‌واژه‌ها: آموزش زبان فارسی، مکتب‌های فلسفی تعلیم و تربیت، کتاب پارسا-خواندن (۲) مقدمه

۲. مبانی نظری  
مبنای این پژوهش، مکتب‌های فلسفه تعلیم و تربیت در آموزش است که شامل مکتب‌های ایدئالیسم، رئالیسم، اگزیستانسیالیسم و... است. به اضافه، به توضیح و تبیین این مکتب‌ها و ماهیت ارتباطشان با آموزش زبان فارسی به‌عنوان زبان خارجی می‌پردازیم.

۱.۲. مکتب ایدئالیسم  
اولین مکتبی که به آن اشاره خواهیم کرد، مکتب ایدئالیسم است که در دهه مکتب‌های سنتی فلسفه غرب قرار دارد. در جمله طرفداران این مکتب، می‌توان به فلاسفه‌ای همچون سقراط، افلاطون و ارسطو اشاره کرد. هدف این مکتب، سوق دادن فراگیران به سمت یادگیری زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم یا خارجی است. این مکتب بر آن استوار است که یادگیری زبان دوم یا خارجی، صرفاً از طریق آموزش زبان دوم یا خارجی امکان‌پذیر است. این مکتب بر آن استوار است که یادگیری زبان دوم یا خارجی، صرفاً از طریق آموزش زبان دوم یا خارجی امکان‌پذیر است.

۳.۲. مکتب پراگماتیسم  
این فلسفه بر آموزش تجربه‌محور تأکید دارد، و هدف آن تلاش در راه نائل آمدن به حل مشکلات زندگی انسان است. جان دیویی، بنیان‌گذار این مکتب، ذهن را عامل اصلی شکل‌گیری ایده‌ها تلقی میکند. این مکتب بر آن استوار است که یادگیری زبان دوم یا خارجی، صرفاً از طریق آموزش زبان دوم یا خارجی امکان‌پذیر است.

۲.۲. مکتب رئالیسم  
فلسفه رئالیسم نتیجه تفکر افلاطون و ارسطو است. رئالیسم اشیا را همان‌گونه که هستند، قبول دارد و از تعبیر و تفسیر جهان خارج خودداری می‌کند. رئالیسم بر این باور است که مفاهیمی چون دانش، واقعیت و ارزش از ذهن انسان جدا نیستند. (اوزسون و کرسور، ۱۹۸۶). از روش‌های تأکیدشده بر پایه مکتب رئالیسم، «روش پروژه» است که همان روش محتوایمورد در آموزش زبان است. در روش محتوایمورد، مدرس و فراگیران پروژه‌های کلاسی را با هم، و گاهی نیز شاگردان به‌تنهایی و به‌طور مستقل انجام می‌دهند. در فعالیت‌هایی که در کلاس‌های محتوایمورد انجام می‌شود، عبارات از رویکرد دیگر در زبان، نگارش فرایندی، مجلات مکالمه و موارد دیگر در تمرین رویکرد تجربه‌محور، فراگیران داناتی از زندگی خود تعریف می‌کنند. مدرس آن را به زبان مقصد، روی تابلوی می‌نویسد. زبان آموز نیز آن را می‌خواند و تمرین می‌کند. در تمرین نگارش فرایندی، معلم بعد از ایجاد بارش فکری درباره موضوع، از زبان‌آموزان می‌خواهد که همزمان مطالب را یادداشت کنند و در حین یادداشت‌برداری، فراگیر با مدرس خود و سایر زبان‌آموزان مشورت می‌کند و نوشته‌های خود را دوباره بررسی می‌کند. این مکتب، مدرس جایگاه واقعی دارد و به بررسی‌های آن‌ها پاسخ می‌دهد؛ اما اشتباهاتشان را اصلاح نمی‌کند. تنظیم مواد آموزشی، رعایت اصول روان‌شناختی و جنبش دروس از موضوعات ساده به پیچیده، و از آسان به سخت، جزء جدایی‌ناپذیر دیدگاه رئالیسم در برنامه درسی است.

۴.۲. مکتب اگزیستانسیالیسم  
اهداف یادگیری در این دیدگاه، بر یادگیرنده تمرکز دارد، به‌عبارت دیگر، فراگیر محور است. مکتب فلسفی اگزیستانسیالیسم سعی می‌کند در نظام آموزشی مفاهیم انتزاعی را به شکل قابل درک و ملموس ارائه دهد تا فراگیران فعال شوند و معرفت خود را آشکار کنند. (سرمدی، ۱۳۹۷). آنچه در این مکتب اهمیت و برجستگی یافته، محور روایت اشخاص است. مدرس در این مکتب، باید هم‌بازی فراگیر و فراگیر و تسهیل‌کننده امر یادگیری او باشد، و هم او را در کشف حقائق و خودشناسی در رسیدن به واقعیت آموزش، فردی مستقل بار بیاورد. (جعفری گهر، ۱۳۹۴).

۳. بحث  
فرضیه این پژوهش این است که مؤلفان محتوای آموزشی خوانا (۲) توانسته‌اند بر پایه اصول و رویکردهای مکتب‌های مکثور، در تدوین محتوای عمل‌گرا، اگر این فرضیه درست است، تا چه اندازه موفق عمل کرده‌اند؟ و اگر نقصی هم هست، به کاربرد کدام اصل و رویکرد در این مکتب‌هاست؟



التسه، در دفاع از مؤلفین این کتاب شاید بتوان اظهار چنین بگویم که مؤلفین به ارزیابی فرایران توجه کرده‌اند؛ اما ارزیابی که از نوع کیفی است، نه کمی. طبق آنچه آندرسون (۱۹۹۴) بیان می‌کند، سنجش کمی شامل آزمون‌های تعیین سطح، آزمون خواندن کلاسی و آزمون پایانی یا نهایی است که در پایان دوره آموزشی به آن پرداخته می‌شود. سنجش یا ارزیابی کیفی شامل نظارت‌های مدرّسین به انجام تکالیف کلاسی و تکالیف گنجانده‌شده در محتوای هر درس از کتاب، گزارش‌های شفاهی، تهیه پاسخ‌نامه برای ثبت میزان راهبردهای اجرایی، توسط فرایران، در کلاس و... است که در محتوای مورد بررسی رعایت شده است.

منابع  
 شریعتداری، علی. (۱۳۶۷). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر.  
 زرتا، اوتراپی. (۱۳۹۳). نبرخ کلاسی درس از دیدگاه هایدگر و سایر اگزیستانسیالیست‌ها، داریان: بررسی و نقد، رساله دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم انسانی.

Anderson, N. J. (1994). Developing active readers: A pedagogical framework for the second language reading class. *System*, 22 (2), 177-194.  
 Jafaroghar, M.; Rostami Abusaeedi, A. A.; Jamalvandi, B. (2015). Philosophical Schools of Education in English Language Teaching. *Foreign Language Research Journal*, 5 (2), 183-214.  
 Rezaee, M.; Paakseresh, M. (2008). The impact of epistemological perspectives on teaching and learning in Open and Distant Educational Systems. *The Journal of New Thoughts on Education*, 4 (4), 9-36.  
 Sarmadi, M.; Masoomifard, M. (2018). Epistemological analysis of existentialism and its educational implications in distant education system (With emphasis on virtual education). *Research in School and Virtual Learning*, 5 (4), 101-115.



بخش «بحث آزاد» محتوا نیز اشاره کرده که فرایران می‌توانند پس از خواندن متن و انجام تکالیف درک مطلب، در بخش بعدی، یعنی «بحث آزاد»، نظرات خود را به‌طور مستقل در ارتباط با موضوع متن بیان کنند. گاهی حتی می‌توانند با مدرّس و سایر زبان‌آموزان به بحث و تجزیه و تحلیل و نقد سخن یکدیگر بپردازند. این هم یکی دیگر از اهداف مکتب اگزیستانسیالیسم است که بر گسترش و رشد تأکید دارد، و آگاهی فرایران و استقلال او را برآورده می‌سازد. به‌دلیل محدودیت صفحه در پژوهش حاضر، خلاصه تحلیل این مطالعه در جدول زیر آمده است:

اصول و فنون پیاده شده در کتاب خواندن (۲)

اصول مکتب فلسفی پیاده‌شده در محتوای آموزشی خواندن (۳)	نمونه‌های عینی از کتاب خواندن (۳)
<ol style="list-style-type: none"> <li>آموزش مشارکتی (بحث آزاد)</li> <li>رابطه دایم موضوع متن به زندگی واقعی فرایران زبان (بحث آزاد)</li> <li>تنوع متن‌ها</li> <li>از نظر محتوا، ژانر، سبک، متن‌ها</li> </ol>	<ol style="list-style-type: none"> <li>بحث آزاد، درس ۱، نویسنده گفت که خانم‌ها در مقایسه با آقایان بیشتر صحبت می‌کنند. نظر شما چیست؟</li> <li>دیگران چگونه نگاه صحبت کردن، به شما انرژی مثبت یا منفی می‌دهند؟</li> <li>مردم کشور شما، هنگام رسم و شادی، چه جمله‌هایی به‌کار می‌برند؟</li> <li>بحث آزاد</li> <li>موضوعات متنوع: ۱. کب و گت، ۲. خیرطای از تلن همراه؛</li> <li>بازی‌های سنتی: ۴. پایدها و نیادهای گروه‌های اجتماعی؛ و ...</li> </ol>
<ol style="list-style-type: none"> <li>انجام پیش‌تکلیف بارش فکری</li> <li>آماه‌سازی ذهن زبان آموز</li> <li>آموزش مهارت خواندن</li> <li>ارتقا ابزاری برای درک بهتر</li> <li>استفاده از روش موقعیتی</li> <li>در برخی از مهارت‌ها خواندن، مانند: پیش‌بینی کردن، توصیف کردن و... از این روش استفاده شده است.</li> <li>تکالیف درک مطلب</li> <li>سنجش میزان ترک مطلب</li> </ol>	<ol style="list-style-type: none"> <li>پیش از خواندن:</li> <li>استفاده از تصویر مرتبط با موضوع درس</li> <li>طرح پرسشی</li> <li>توسیع تصاویر مرتبط با موضوع</li> <li>مهارت‌های خواندن</li> <li>پیش‌بینی کردن</li> <li>برداشت از متن</li> <li>مقایسه کردن</li> <li>مهارت خواندن</li> <li>درک مطلب</li> <li>چندگزیندهای</li> <li>مرتب کردن جمله‌ها</li> </ol>
<ol style="list-style-type: none"> <li>در بخش‌های مختلف درس، زبان آموز فعال است و مدام با پرسش‌ها و بحث‌های مختلف به چالش کشیده می‌شود.</li> <li>فرایران با بیان نظرات خود در ارتباط با موضوع متن در کتاب و در زندگی واقعی خود، به سمت مستقل شدن سوق داده می‌شود.</li> <li>ارزیابی فرایران</li> </ol>	<ol style="list-style-type: none"> <li>در کتاب خوانا (۳) هم، قبل از شروع تدریس درس، در بخش پیش از خواندن، پرسش‌های مطرح می‌شود که با هدف آماده‌سازی ذهن فرایران و فعال‌سازی اطلاعات قبلی او، شروع به بارش فکری می‌کند. همچنین، در بخش بحث آزاد، حدوداً ۴ پرسش مطرح است که یکی از این پرسش‌ها مرتبط با متن درس است که فرایران با اطلاعاتی که چنین خواندن متن به‌دست آورده، صحبت می‌کند و پرسش دیگر به‌صورت کلی مطرح می‌شود و در ارتباط با دانش و آگاهی فرایران درباره موضوع و نظر شخصی اوست.</li> <li>ارزیابی کیفی در طی آموزش صورت می‌گیرد؛ اما کارنامه‌ای برای ثبت میزان پیشرفت فرایران گنجانده نشده است.</li> </ol>

نتیجه حاصل از آن است که اصول مکتب‌های مختلف تا حدودی هم‌پوشی دارند و در کتاب خوانا (۳) به‌ویژه به آن‌ها توجه شده است؛ از جمله: فرایران‌محور بودن، ایجاد شرایط مناسب برای اظهارنظر کردن، بحث کردن، تحلیل کردن، پیشنهاد دادن، تعبیر و تفسیر کردن و مانند آن. از نقاط قوت منبع بررسی‌شده در این پژوهش، نادیده گرفتن روش‌ها و رویکردهای تجویزی و سلسله‌مراتبی است که در حوزه آموزش نویسن، به این رویکردها چندان نگاهی داده نمی‌شود. تا اینجا، به نقاط قوت منبع پژوهش اشاره کردیم؛ اما به نقطه منفی هم برخوردیم. یکی از اصولی که در مکتب رئالیسم مورد قرار گرفته، اما در کتاب خوانا (۳) نادیده گرفته شده، آموزش همراه با ارزیابی فرایران است که این ارزیابی باید با روش‌های عینی و آزمون باشد.

۱. کتاب خوانا (۳)، محتوای آموزشی است که برای آموزش مهارت «خواندن» ویژه فارسی‌آموزان خارجی سطح متوسط تألیف شده است.



# مفاهیم کلی واژه‌های انتزاعی در فلسفه زبان جان لاک، بر پایه نظریه دلالت

معصومه کرمانی  
دانشجوی دکتری زبان‌شناسی  
دانشگاه الزهراء (س)



چگونه  
ارسطو معنای واژه را تصورات ذهنی، درک اشیاء یا همان انگاره می‌دانست. جان لاک، فیلسوف تجربه‌گرای انگلیسی، ضمن سرودن شمردن دانش ذاتی انسان برای درک جهان، به انگشایی بودن دانش‌ها و اهمیت مشاهده و استدلال تأکیدی دارد؛ اما فرضیه مطرح در این پژوهش این است که با علم به اکتسابی بودن هر نوع دانشی از دیدگاه جان لاک، آیا واژه‌ها می‌توانند به‌طور مستقیم به چیزها اشاره کنند؟ چگونه می‌توان درباره واژه‌های عاطفی و انتزاعی صحبت کرد و مفهوم آنها را درک کرد؟ در این پژوهش بر آنیم که بر اساس نظریه دلالت جان لاک، چگونگی درک معنای واژه‌های انتزاعی مانند خوشم، ترس و شرم را بررسی کنیم و بدانیم که مفاهیم کلی واژه‌های انتزاعی چگونه در ذهن انسان ساخته می‌شوند؛ نتیجه پژوهش حاکی از آن است که «لاک» تنها به امور جزئی، اسامی خاصی در عینیات در جهان قائل است؛ اما نظام زبان ما مواز دیگری از جمله اسامی عام، انتزاعات و مفاهیم کلی را نیز شامل می‌شود. به عبارت دیگر، طبق نظریه دلالت جان لاک، هر یک از این مفاهیم ترکیبی از تصورات ساده هستند که از طریق تجربه به‌دست می‌آیند. در نهایت، ذهن ما با انتزاع به امور مشابه می‌رسد و عینی امور جزئی، مفاهیم کلی را می‌سازد. این مفهوم‌سازی کلی در واژه‌های انتزاعی همانند واژه‌های قابل تصور در ذهن هستند. های عینی قابل تصور در ذهن هستند.

کلیدواژه‌ها: جان لاک، واژه، معنای واژه، نظریه دلالت، واژه‌های عاطفی و انتزاعی.  
مقدمه  
جان لاک را یکی از بانفوذترین فلاسفه جهان و بنیان‌گذار فلسفه تجربی جدید دانسته‌اند. تفکر غالب تجربه‌گرای او به همراه دیگر هم‌عصران خود همچون بارکلی، بیکن و دیگران، را از پیشگامان این عرصه

معرفی می‌کند. لاک معتقد است انسان در بدو تولد هیچ ایده‌ای در ذهن ندارد و به عبارت معروف «لوخ سفید» نامیده می‌شود. او آثار فراوانی را از خود برجای گذاشته است. رساله «مستزاد در باب ادراک بشر» یکی از آثار معروف او است. این اثر مهم، چهار ویراست دارد و ویراست سوم با عنوان «برایه واژه‌ها» به مباحث زبانی اختصاص دارد. او در این بخش به ماهیت زبان، ارتباط آن با ایده‌ها، نقش آن در دانش انسانی می‌پردازد. لاک در این اثر خود به بررسی اهمیت درک یا دانستن انسان می‌پردازد و تلاش می‌کند چگونگی درک و فهم بشر را تبیین کند. و برای مشاهده و استدلال اهمیت خاصی قائل است. در این راه، بر مخالفت خویش با دانش ذاتی اشرف مخلوقات مشتم است و اصوات می‌وزد (چمن ۲۰۰۰). این یادگار جان لاک به نظریه افلاطون شباهت دارد؛ مبنی بر اینکه لازمه توانایی قضاوت درباره چیزهای ملموس و عینی، شناخت ذاتی صورت‌های کلی است. لاک همچنین تفکر، تعقل و به‌خاطر آوردن را لزوماً ذاتی می‌داند.

مبنای نظری  
نظریه جان لاک درباره چگونگی دلالت اسامی عام، به «نظریه دلالت» معروف است. جان لاک تنها به اسامی خاص و امور جزئی قائل است؛ در حالی که زبان اسامی عام را نیز شامل می‌شود. پرسشی که اینجا مطرح می‌شود، این است که الفاظ عام چگونه به‌وجود می‌آیند و بر چه چیزی دلالت می‌کنند؟ برای روشن شدن مطلب، به مثالی می‌پردازیم. ما برای هر «گل» یک اسم خاص در نظر گرفته‌ایم. مثلاً کلی را ز می‌نامیم. رز اسم یک نوع خاص از گل است که در عین حال مدلول اسم عام گل نیز است. «گل» علاوه بر رز، اسم گل‌های دیگر هم دلالت می‌کند و آن‌ها نیز مدلول این اسم عام هستند. لاک در این باره می‌گوید: «اسم‌های عام نشانه‌هایی هستند که بر تصورات ذهنی یا به‌عبارتی مفاهیم کلی دلالت می‌کنند. اسامی عام مستقیماً به اجسام و اشیاء در جهان بی‌رسمون دلالت نمی‌کنند؛ بلکه رابطه دلالت

I. G. Berkeley.  
T. S. Chapman.

آن‌ها با مدلولشان به‌واسطه ذهن امکان‌پذیر است» (زاهدی، ۸۵). نظریات لاک را می‌توان در دو اصطلاح دیگر تبیین کرد. ذات اسمی و ذات واقعی. جان لاک در تعریف ذات واقعی می‌گوید: «چیزی است که شیء به‌سبب آن، چیزی است که هست؛ اما ذات اسمی یک تصور انتزاعی و مجرد است» (شاهبازی محمودآبادی، ۹۸). ذات اسمی با انتخاب انسان خلق می‌شود. لاک این مفاهیم کلی و عام را که ذهن با توجه به اموافق منتشرک میان اشیاء می‌سازد، ذات اسمی می‌نامد. مثلاً ذات اسمی «آب» تصور مجردی است که تعریف ما را از آب شکل می‌دهد. مایعی بی‌رنگ، بی‌بو و بی‌مزه که قابلیت تبدیل شدن به گاز و جامد را هم دارد.  
احساس باطنی (فکر) از نظر جان لاک ارزش و اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا در زمینه کاربردشناسی و معرفت‌فلسفی بسیار مورد توجه و کاربندی است. جان لاک معتقد است وقتی از کوه، دشت، جنگل و... صحبت می‌کنیم، در واقع، از تصورات بسیطی صحبت می‌کنیم که حاصل تجربه بیرونی هستند. آن احساس باطنی است که با دخل و تصرف در این تصورات ساده، به تصورات مرکب تبدیل می‌شود، و مفاهیم و تعبیرات جدید را می‌سازد. این تصورات، هر چند از تصور اشیاء خارجی به‌دست نمی‌آید و سرچشمه آن «حس» نیست؛ مانند باور تردید، مانند آن با وجود این نیز با آن مناسبت دارد و حس داخلی نامیده می‌شود که جان لاک آن را فکر می‌نامد. (محمدی، ۸۶).

واژه از منظر فلسفه  
در این بخش، به شرح دو نظریه جان لاک درباره «واژه» پرداخته می‌شود. البته بحث اصلی پژوهش حاضر نیز است. از سویی، طبق نظریه لاک، بشر فقط به افکار و اندیشه‌ها خودشنی دسترس دارد. در نهایت، همین افکار و اندیشه‌ها هستند که با استفاده از واژه‌ها، در قالب گفتار نمود می‌یابند. او در بخشی از اثر خود، «جستاری در باب ادراک بشر» درباره واژه‌ها آورده است: «واژه‌ها نشانه‌هایی هستند که بشر می‌تواند به کمک آن‌ها مفاهیم باطنی و افکار موجود در ذهن خود را با

با مخاطب در میان گذارد. (چمن، ۲۰۰۰).  
به این ترتیب، وقتی کسی که از واژه‌ای مانند «گره» استفاده می‌کنیم، درباره درک و اندیشه‌های سخن به میان می‌آوریم که حاصل ورودی‌های احساسی به ذهن ما از همه گره‌هاست. در واقع، هدف جان لاک از «کاربرد زبان» انتقال اندیشه از ذهن گوینده به ذهن شنونده است. از سویی دیگر، لاک بر این باور است که واژه‌ها ابزاری برای انتقال «مفاهیم کلی» هستند. همانطور که در مثال بالا اشاره شد، می‌توان گفت وقتی از یک اسم عام مانند «گره» صحبت می‌کنیم، در واقع به تمام تصورات انسان در ارتباط با گره اشاره می‌کنیم و با استفاده از واژه «گره» تمامی تجربیات بر آنکده‌مان را در نتیجه شباهت‌هایشان در یک مقوله یکسان قرار می‌دهیم. نباید بتوان شباهت‌ها و اشتراکات را برای واژه گره راحت‌تر پذیرفت؛ اما در اسامی عام «برنده» به مشکل برمی‌خوریم؛ زیرا بنگونگی و خفاش هم در مقوله برنده قرار می‌گیرند. حال آنکه در تصور ذهنی ما و درک مفهوم کلی این اسامی عام، هیچ نقش و تصویری از برنده در شنبه بنگون باقی‌نماند. می‌توانیم در ذهن خود ندای کنیم، جزوچ بارکلی، یکی از تجربه‌گرایان انگلیسی. این اسرار را در ارتباط با نظریه مفاهیم کلی لاک مطرح می‌کند (چمن، ۲۰۰۰). به نظر بارکلی، چون لاک بندهای اسامی عام وجود دارند، در نتیجه مفاهیم کلی هم وجود دارند که مدلول این اسامی هستند. برای روشن شدن مطلب، به چند روکرد فلسفی به «واژه» و «مفاهیم کلی» اشاره می‌کنیم. ایده یا تصور، ارجاع مستقیم، دلالت صریح و دلالت ضمنی.

از نگاه فلاسفه‌های کهنه که به هیات تصویری عقیده دارند، واژه‌ها نه به خود اشیاء بلکه به تصویری از آن‌ها اشاره دارند. به این ترتیب، واژه عام «برنده» به انگاره یا تصور ذهنی از چیزی دلالت دارد که برنده‌ها شنبه آن هستند. این فلاسفه معتقدند واژه‌ها برای ارجاع به دریافت‌های درونی می‌کار می‌روند که حاصل تجربه انسان از جهان بیرون هستند. انگاره اسامی عام «برنده» باید چنان کلی باشد که شامل همه بردگان شود؛ اما اگر دامنه گستردگی این واژه بیش از حد باشد، دچار گسستگی معنایی می‌شود. در روکرد ارجاع مستقیم، واژه مستقیماً به چیزی یا شیئی در جهان خارج اشاره می‌کند و بازسازی مفاهیم کلی شامل آن نمی‌شود. دلالت صریح همان اسامی خاص یا اوصافی است که به یک فرد خاص نسبت داده می‌شود. دلالت ضمنی یعنی توصیف نوعی و غیر مستقیم حالتی یا چیزی. به عنوان نمونه، اسامی سال‌دار، فاقد دلالت صریح یا عبارتی معنا به معنای است؛ در حالی که همین واژه دارای دلالت ضمنی یا همان معنا به مفهوم است.

denotation  
connotation  
idea  
direct







# لوگوس در فلسفه غرب با تأکید بر آرای هایدگر



تفسیر تدین  
دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه الزهرا (س)  
ایمیل: n.tadayyon@alzahra.ac.ir

کلام، می‌شکل است. در تحلیلی که هایدگر از عمل ارتباط ارائه می‌دهد، لوگوس یکی از شیوه‌هایی است که بشر به‌وسیله آن جهان را تجربه می‌کند. در نظر هایدگر، زبان پیش از انسان وجود داشته و «خانه وجود» است. منظور هایدگر این است که انسان در زمان می‌زند و زبان قدرت اصلی در شکل‌گیری دنیای اوست. بنابراین، می‌توان گفت دیدگاه هایدگر دربارهٔ زبان، اعتراضی به دیدگاه‌های مدرنی است که زبان را تنها یک ابزار می‌دانند و به این ترتیب، ارزش و ابعاد ضمنی آن را نادیده می‌گیرند.

بنابراین، فلسفه هایدگر چشم‌انداز منحصر به‌فردی از نقش زبان در تجربه فرد ارائه می‌کند. هایدگر انسان را محل تفسیر شدن وجود و زبان را واسطهٔ این تفسیر می‌داند. زمینهٔ زبان، لوگوس است و لوگوس تجمیع پیش‌زیاتی وجود و احسان بیان‌شدهٔ انسان از جهان خود.

## اثر «وجود و زمان»

هایدگر در اثر «وجود و زمان» (۴) لوگوس را پدیده‌ای پیش‌زیاتی می‌داند که «زبان» تجلی یکی از صورت‌های ممکن آن است. همچنین، لوگوس در ارتباط و بیان پدید آمده برای به اشتراک گذاشتن معنا یا دیگران است؛ اما در آثار متأخر هایدگر، لوگوس راهی برای برده برداشتن از وجود است. در ادامه، به شرح این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت.

هایدگر در این اثر به بحث دربارهٔ پدیده و مطالعه آن نیز می‌پردازد. وی یکی از فصل‌های کتاب را به لوگوس (به معنی گفتار، دلیل، گفتار و...) اختصاص می‌دهد تا مفهوم لوگوس مشخص شود. در این راه، اولین قدم هایدگر پیدا کردن معنی اصلی و معنوی اولیه لوگوس است. به زعم هایدگر، اگر فرض کنیم معنی اصلی لوگوس چیزی مثل *speech* یا *discourse* است، آن وقت ترجمهٔ کلمه به کلمه، آن تنها وقتی صحیح خواهد بود که بپذیریم خود *speech* یا *discourse* به چه معناست. به عقیده او، برای درک بهتر معنی لوگوس، باید کمی عقب‌تر رفت و فهمید معنی اصلی این کلمه در یونانی چیست. لوگوس به معنای گفتار معادل *deion* در یونانی است. بنابراین، گفتار چیزها را به ما نشان می‌دهد و با جهان اطراف ما در ارتباط است. *apophanesthai* یعنی نمایش دادن و برده برداشتن از چیزی، و عمل آن نیز *apophanesis* نامیده می‌شود. برای ما، «گفتار» ابزاری است برای دیدن و نشان دادن چیزی‌ها.

از آنجایی که لوگوس نقش نمایش‌دهنده و پرده‌بردار را ایفا می‌کند، می‌تواند ساختار ترکیبی داشته باشد؛ یعنی مشکلی از چیزهایی باشد که برای شکل دادن چیز جدیدی گرد هم آمده‌اند. معنی ترکیب، معنی یوفانیسمایی است؛ یعنی منجر به دیده شدن چیزی در همراهی با چیز دیگری می‌شود. برای آنکه آن چیز به عنوان شئی دیده شود، یعنی ما چیزها را جدا از دیگر چیزها، اما در همراهی با آن‌ها می‌فهمیم. هایدگر «لوگوس» را در کنار وضعیت ذهنی و درک، یکی از ویژگی‌های ذاتی و اولیهٔ انسان دانسته؛ حتی در آثار دیگر خود، بار بیشتری بر دوش آن گذاشته است. او لوگوس را راهی برای کشف وجود معرفی می‌کند.

به همین وجه توافق بین دانش و آویزه، و ارتباط بین یک نهاد (سوزه) با دیگری (آویزه) نیست. لوگوس به تنهایی صدق یا کذب نباشد. لوگوس راه دست یافتن به پنهان‌ها است؛ اما در عین حال می‌تواند وجود و پنهان کند. سبوا استفاده یا استفاده نادرست از زبان «کذب» است. محبت‌هایی می‌هدف و شایه‌ها، از نمونه‌های لوگوس به معنای پنهان کردن هستند. در این مثال‌ها، برداشت ما از «گفتار» سطحی و تقریبی است، و حقیقت ناشناخته باقی می‌ماند.

از آنجایی که لوگوس ابزار آشکار شدن حقیقت است، آشکار شدن حقیقت معنی نهایی گفته و زمان را تعیین می‌کند. این فرایند بر مبنای درک و تفسیر اتفاق افتاده است و معمولاً شکل گفتار دارد. هایدگر در کتاب «وجود و زمان» از دیدگاه پدیدارشناختی خود شرح مفیدی از «کش گفتاری» ارائه می‌کند.

۱. phenomenon

**لوگوس، نهادی جهانی**  
هر اکتیوس، در رسالهٔ خود، لوگوس را پیوند بین گفتار (discourse) و ساختار منطقی جهان می‌داند. در رسالهٔ هر اکتیوس در مکتب لوگوس، تعریف نشده است؛ اما روشن است که لوگوس به معنای نهادی جهانی درک می‌شود. هر اکتیوس معتقد است بیشتر انسان‌ها فاقد درک هستند. بیشتر مردم گوئی در حیات خود خواب‌گردی می‌کنند و متوجه نیستند که در اطرافشان چه می‌گذرد؛ اما کسانی که گیرایی و توان درک معنی کلمات و اعمال را داشته باشند، می‌توانند با تجربهٔ کلمات و اعمال به آگاهی برسند. از نظر هر اکتیوس، اگرچه تجربهٔ حسی را درک کردن امری لازم است؛ اما بدون دانستن زبان، ممکن نیست بتوان اطلاعات به‌دست‌آمده از احساس را تفسیر کرد. هر اکتیوس منظور دقیق خود را که بیان می‌کند و نه پنهان؛ بلکه با استفاده از ابزارهای بلاغی و ادبی بسیار، عبارات‌هایی می‌آفریند که برای صاحبان درک، معنایی فراتر از معنی ظاهری دارد. همین پیچیدگی موجود در نوشته‌های هر اکتیوس و تأکیدی که او بر کلمه یا لوگوس دارد، اصلی برای نظم جهان شکل داده است و نشان می‌دهد عباراتی که به کار می‌برد، تقلیدی است از جهان و پیچیدگی معنایی و ساختاری آن. (گراهام، ۲۰۰۴: ۱۲۰).

## لوگوس، استدلال منطقی

ارسطو در بلاغت، لوگوس را کنار اتوس و پاتوس به عنوان سه ابزار برای اقناع و ترغیب مخاطب تعریف می‌کند. در حالی که نقش اتوس نشان دادن وجهت متکلم است و پاتوس نقش شورانگیزی در مخاطب دارد. لوگوس چیزی فراتر از ابزاری برای بیان احساسات فردی است. از دید ارسطو، لوگوس انسان را قادر می‌سازد که برخلاف دیگر حیوانات، آنچه را که در ذهن دارد با گفتار منطقی و منطقی به روشنی بیان کند. (آنتونی، ۱۹۹۴: ۲).

## لوگوس، ابزاری برای آشکار کردن آنچه پنهان است.

مارتین هایدگر معتقد است اندیشهٔ سه بعد اصلی دارد: ارتباط انسان با خود، ارتباط انسان با هستی خود و ارتباط انسان با جهان. او اندیشهٔ خود را در مسیر سوم، یعنی ارتباط انسان با جهان می‌داند. توجه هایدگر به زبان، همیشه نشانه‌دهندهٔ این موضوع بوده است. هایدگر در بررسی نقش زبان در تفکر و ارتباط بین اقراء، معتقد بود که زبان ابزار اولیه برای کشف جهان وجود را در اختیار انسان قرار داده است. هایدگر در نظریهٔ دیگری دربارهٔ زبان، آن را حافظ و نگهدارندهٔ جهان انسان دانسته و معتقد است که زبان، وجود را به انسان بخشیده است. در واقع، به اعتقاد هایدگر، زبان لوتوس و به طور خاصی برای ارتباط خواهیم پرداخت. مطالب این بافت تجربه دارد. در ادامه، به شرح بیشتر اندیشهٔ هایدگر دربارهٔ لوگوس و زبان خواهیم پرداخت. مطالب این بخش به‌طور عمده از مقالهٔ «زبانک (۱۹۶۹)» برگرفته و ترجمه شده است. هایدگر در کتاب «وجود و زمان» (۱۹۶۷) لوگوس را به معنای *prelanguage* توصیف می‌کند. (ص ۱۲۰). یعنی یک برداشت اولیه از جهان که در ارتباط کلاسی منجلی می‌شود. هایدگر عمل صحبت کردن را شکل بخشیدمان به درک اولیه‌ای (لوگوس) می‌داند که قبل از

۱. D. Graham.
۲. R. Anthony.
۳. B. Warnick.
۴. Being and Time



توصیفی که او از عمل زبانی ارائه می‌کند، شبیه توصیف جان سرول است. «صداها یا نشانه‌هایی که فرد هنگام گفتار تولید می‌کند، معنادهار است؛ یعنی فرد با اجرا کردن آن صداها یا نشانه‌ها می‌خواهد معنایی را منتقل کند. من با سخن گفتن به یک زبان، معنی می‌کنم یا شناساندن چیزهای مورد نظر من به شنونده منظوری را به او برسانم.» تعریف سرول از واحد گفتاری، فرایند بیان هایدگر را به‌خاطر می‌آورد که در آن فرد نهادهای را جدا می‌کند، یک ویژگی مشخص به آن نسبت می‌دهد و برداشت خود از آن را به دیگری منتقل می‌نماید. تحلیل پدیدارشناختی سرول از گفتاری، اهمیت درک و تفهیم در عمل حرف زدن را نشان می‌دهد. «بیان» حالتی از تفهیم است و «تفهیم» حالتی درک. درک و تفهیم اولویت داشته و سازنده بیان هستند. تفهیم هم نقش آشکارگر را ایفا می‌کند.

هایدگر بین دو نوع تفهیم تمایز قائل می‌شود؛ اولی که قبل از بیان اتفاق می‌افتد و در قلمرو سروکار دانشن انسان با جهان خود اتفاق می‌افتد و هایدگر آن را تفهیم هرمنوتیکی می‌نامد؛ دومی تفهیم آپوفانیکی است که به بیان ربط دارد و در رابطه با انسان و زبان او اتفاق می‌افتد. در تفهیم نوع دوم، ویژگی به‌خصوصی که ویژگی مورد نظر گوینده نسبت داده می‌شود، این نوع تفهیم، حوزه برداشت‌های ممکن از ایزره را محدود می‌کند. فرایند تفهیم، از درک اولیه بی‌مشکل و متمایز نشده، به‌سوی برداشت متمایز و مشخص حرکت می‌کند. برای مثال، فرض کنید که در حین آماده شدن برای کار، متوجه شوم که چکش خیلی سنگین است. زمینه درک من از سنگینی نسبی چکش، در تجربه قبلی من از ایزرها و گاز است. برای بیان کردن این امر، ابتدا باید این جنبه از دنیای خود را به‌صورتی که خود را به من نمایانده، تفهیم کنم. وجود و لوگوس، داشته قبلی<sup>۱</sup> من را شکل می‌دهند. این داشته قبلی، از تجربه‌ای نشأت می‌گیرد که قبلاً از دنیای ایزرها و تجربه وزن داشتم. همچنین متشکل است از لوگوس یا پیش‌زبان متمایز نشده. من برای تفهیم این تجربه، دامنه تفهیم خود از وجود و زبان را تنگ‌تر کرده و برای بیان تجربه خود دامنه محدودی از ایزرها، وزن‌ها و علائم زبانی را در نظر می‌گیرم. سپس، هم‌زمان روی کلمه‌های چکش و خیلی سنگین تمرکز کرده و تفهیم در نو فرایند موازی خود را به یکدیگر نشان داده و رفتاری به سمت هم گرایش بنابر این، لوگوس و وجود در نو فرایند موازی خود را به یکدیگر نشان داده و رفتاری به سمت هم گرایش پیدا می‌کنند؛ تا جایی که می‌تواند منجر به بیان<sup>۲</sup> شود. بیان، فرایند حرف زدن با کلمات است و همیشه بعد از درک و تفهیم اتفاق می‌افتد. به تعبیر هایدگر، بیان هم سه مرحله دارد؛ اشاره کردن، اطلاق کردن یا قائل شدن یک معنی مشخص، و تعامل یا به اشتراک گذاشتن معنی. همچون تفهیم در بیان هم فرایند تقلیل صورت می‌گیرد که از طریق آن، جنبه معنی‌داری از جهان وارد تجربه انسان می‌شود.

باید توجه کرد، آنچه هایدگر درباره لوگوس و تفهیم می‌گوید، تنها زبانی در تجربه being-with به اشتراک گذاری و تعامل اعمال می‌شود که عمل بیان یا «حرف زدن» اتفاق بیفتد. هایدگر زبان را در درجه اول راهی می‌داند که انسان از آن طریق جهان را تجربه کند.

**اثر «مقدمه‌ای بر متافیزیک»**<sup>۳</sup> (۱۹۳۵) که پس از «وجود و زمان» منتشر شد، دیدگاه هایدگر درباره زبان شروع به تغییر می‌کند. این تغییر بیشتر در نگرش او نسبت به لوگوس آشکار می‌شود. در اثر وجود و زمان، لوگوس ابزاری بود که انسان به‌وسیله آن حقیقت را کشف می‌کرد؛ اما در اثر «مقدمه‌ای بر متافیزیک»، لوگوس تبدیل به «collecting»<sup>۴</sup> وجود می‌شود. (هایدگر، ۱۹۳۷: ۱۷۸). بنابر این، نقش وجود پررنگ‌تر می‌شود؛ حتی هایدگر تا جایی پیش می‌رود که می‌گوید: لوگوس در مرحله ای از رشد خود، وجود بوده است. «لوگوس کرد هم آمدن بی‌درزی و ناهم‌آیی ذاتی وجود است... وجود و لوگوس یکی هستند...» (هایدگر، ۱۹۳۷: ۱۳۱). در این معنا، لوگوس اتحادی از پیش‌وجود و وجود است، و لوگوس وجود ذاتاً با هم‌اند. انسان به‌جای آنکه عامل فعالی در آشکار ساختن موجود از وجود است، تبدیل به تقویت‌گری می‌شود که برای کشف وجود، باید لوگوس را دریاورد. هایدگر می‌گوید: «شوندن واقعی به‌معنای دنبال کردن لوگوس است. تنها زمانی می‌توانیم واقعاً بشنویم که تقویت‌گری باشیم، زمانی که تقویت‌گر نباشد، از همان آغاز از لوگوس حذف شده است. (هایدگر، ۱۹۳۷: ۱۲۹).

1. forehaving
2. assertion
3. An Introduction to Metaphysics
4. follower

آرتور اِدکینز<sup>۱</sup>، فیلسوف بریتانیایی، تفهیم هایدگر از لوگوس به‌منابۀ تصحیح را رد می‌کند، او معتقد است که ریش‌شناسی هایدگر اشکال دارد. به‌عزم ادکینز، اشاره معنی لوگوس به جمع، جزئی و بی‌اهمیت است. (ادکینز، ۱۹۶۲). بیشتر طرفداران هایدگر چنین پاسخ داده‌اند که هایدگر برای احیا کردن این مطالعه لغزشناختی کلمه لوگوس نکرده، بلکه می‌خواست مسئله‌ای قدیمی را از نو بررسی کند.

برداشت هایدگر از لوگوس به‌عنوان تعیین‌کننده اندیشه انسان در آثار متأخر او دستخوش تغییر شد؛ ولی در نهایت، باز هم انسان عامل فعال در این فرایند شناختی است. در این حال، هایدگر معنی قدیمی لوگوس را احیا کرد تا وجود در فرایند آشکارسازی که حقیقت به‌منابۀ آلتیا ارائه می‌کند این است که قدرت بیشتری پیدا کند. نتیجه بحث هایدگر و مهبومی<sup>۲</sup> که حقیقت به‌منابۀ آلتیا از آن می‌گذرد، قدرت و اهمیت مضاعف قائل باشیم و اگر لوگوس و زبان را تنها راه برای کشف وجود در نظر بگیریم، آنگاه زبان به هیچ‌وجه نمی‌تواند ابزاری برای استفاده بشر به شمار رود. اگر مفهوم حقیقت را مطابق بین یک سوژه (انسان) و ایزره (موجودات) بدانیم، آنگاه «زبان» نامی است که در آن انسان برای «وجود» معنی «ارزش قائل می‌شود» اما اگر حقیقت را آلتیا بدانیم، زبان لوگوس ابزاری برای آشکارسازی وجود و مسیر یا راهی به سوی وجود خواهند بود. زبان می‌تواند در بیان یا گفته، «به زبان آورده شود»، و حرف زدن شکلی از نشان دادن و بدین ترتیب قائل شدن وجود است. آلتیا و لوگوس در این معنا یکی هستند؛ از این نظر که هر دو یزره از وجود برمی‌دارند. پس، برای هایدگر، زبان راهی برای رسیدن به وجود است. (هایدگر، ۱۹۳۷: ۵۸). «کلمه» وجود را به انسان هدیه می‌کند، و ارتباط بین وجود و کلمه در «لوگوس» برقرار می‌شود.

**برخی از نقدهای وارد بر هایدگر**

با وجود تأکید بسیاری که هایدگر به زبان و کلمه به‌عنوان راه رسیدن به وجود دارد، به دیگر اشکال تفهیم و تعامل توجه چندانی نمی‌کند. اگر لوگوس پدیدهای پیش‌زبانی است که در عینی‌ترین حالت خود به‌شکل حرف زدن در می‌آید، آنگاه چه شکل‌های دیگری می‌تواند داشته باشد؟ آیا نشانه‌گذاری‌های ناآگاهانه‌ای که در تعامل غیر کلامی اتفاق می‌افتد (مثل رُست، لمس، ریتم بدن، حالت بدن، هم در نظر گرفته شده‌اند؛ پاسخ این است که هایدگر همواره عقیده داشت زبان ایزره اولیه برای آشکارسازی است؛ اما صورت‌های دیگری که لوگوس را هم قبول داشت، به‌شرطی که بتواند برده از حقیقت بردارد. برای مثال، آثار زیبایی‌شناختی مثل یک معبد یونانی یا یک نقاشی کلاسیک اگرچه بصری هستند، اما می‌توانند حقیقت را آشکار کنند. یکی دیگر از صورت‌های لوگوس که به آن عینیت می‌بخشد، بیان صوتی در قالب کلمات است. پس، می‌توان فرض کرد که لوگوس نوعی پیش‌زبان است که می‌تواند صورت‌های دیگری مثل سکوت، گوش کردن و نشانه‌های غیر صوتی هم داشته باشد. (هایدگر، ۱۹۶۷: ۲۰۶).

سؤال دیگر این است که هایدگر چه نگرشی درباره آکسپاپ زبان داشته است؟ انسان چطور از لوگوس زبان را آموخت؟ منشأ زبان چیست؟ چگونه انسان در مسیر رشد خود زبان را می‌آموزد؟ پاسخ این است که به عالم معنا راه پیدا کرده؛ نه از طریق آموختن. در واقع، مسیر رسیدن به رفتارهای انسانی باید ناشناخته باقی بماند.

به هر حال، فلسفه هایدگر با وجود کمبودهایی که دارد، تأثیر قابل توجهی در فلسفه زبان داشته است. تحلیل او از سه مرحله تفهیم نشان می‌دهد که زبان یا بیان پیش‌انگاره دارند. همیشه قبل از زبان، لوگوس وجود دارد که مضمونی تجربه مشاهده‌کننده است. در واقع، او معتقد است که درک و تفهیم چشم‌اندازی دارنده، به‌علاوه، طبق تحلیل‌هایی که هایدگر ارائه می‌کند، انسان در خدمت زبان است؛ نه زبان در خدمت انسان. «زبان خانه وجود است»؛ یعنی انسان در زبان زندگی می‌کند، و آن نیروی عظیمی است که در ساختن دنیای او و آگاهی او از وجود، نقش پررنگی دارد. (فی، ۱۹۷۷: ۹۹).

1. A. Arthur.
2. R. William.
3. E. Stephen.
4. "Language is the house of Being"
5. F. Thomas.



# آرای فلسفی جان لاک

جان لاک حقیقت مطلق را که از پیش از نهاد ما قرار داده شده باشد، بر اساسی منطقی خردگرایان بنا می‌نهد. مفهوم «انسیتن» و «شفک کردن» متفکرین می‌بینند. او عقیده دارد اگر انسان دارای دانش ذاتی نباشد، دیگر چه نیازی به استفاده از حواس خود داشت؟! و دستاوردهای بشر را دیگر برای او موقیبتی به حساب نمی‌آمدند و انسان از رسیدن به چیزی که از ابتدا از آن برخوردار بود، احساس رضایت‌مندی نمی‌کرد.

دانش ذاتی همزمان انسان را موجودی آگاه و دانای می‌داند؛ اما موجودی که از چندوجهی دانش خود بی‌خبر است و به آن دسترسی ندارد، یعنی انسان دانایی است که نهادان اسیتا و این گزاره از نظر خردگرایان صادق نیست و همزمان بر دانایی و نادانی انسان تأکید می‌کند. بنابر این، وی با همین استدلال عقلی نشان می‌دهد که دانش نمی‌تواند در انسان ذاتی باشد، چه رسد به اصول آن.

جان لاک استدلال عقلی را برای اثبات برآورد فریبدهای علمی کافی نمی‌داند. وی مشاهده، آزمایش و تحلیل نتایج بر اساس استدلال عقلی را برای اثبات یاد فریبدها لازم و سودمند می‌داند.

درک در انسان لاک معتقد بود که درک انسان از جهان بیرون بر اساس تجربه حسی او از اشیاء و پدیده‌های جهان تعریف می‌شود. توان‌مندی‌ها و محدودیت‌های ادراکی انسان از طریق انباشت ایده‌های ساده، دست‌بندی، مقایسه و ترکیب آن‌ها، نام‌گذاری اسم‌های عام و خاص و تبدیل ایده‌های ساده به ایده‌های پیچیده، به‌واسطه توان‌مندی انتزاعی انسان از به شکل‌گیری دانش ناقص و تدریجی انسان از دنیای بیرون در درون ذهن وی متجر می‌شود.

لاک به وجود اشیاء واقعی در دنیای بیرون معتقد بود؛ اما درک ما از آن‌ها ناقص و تدریجی می‌دانست. همین‌دلیل، باور داشت ایده‌های ذهنی هر انسان که از تجربه حسی متفاوت وی از دنیای بیرون شکل گرفته است با ایده‌های ذهنی انسان‌های دیگر متفاوت است. همین‌امر، ضرورت ایجاد ارتباط اجتماعی انسان‌ها را یکدیگر را ممکن می‌سازد. ارتباط انسان‌ها با یکدیگر زمانی شکل می‌گیرد که ایده جدیدی از ذهنی به ذهن دیگر منتقل شود؛ اما با وجود تفاوت ادراک حسی و تجربی انسان‌ها، این ارتباط چگونه ممکن می‌شود؟



مریم نوزمائی  
دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه  
الزهر (ای)  
ایمیل: m.nouramaee@alzahra.ac.ir

مقدمه  
جان لاک فیلسوف و دانشمند قرن هفدهم میلادی است. آرای فکری و فلسفی او در حیطه‌های مختلفی از جمله ذهن، زبان، سیاست و اقتصاد بر متفکران بعد از وی تأثیر بسزایی داشته است. لاک را باید پیرو راستین ارسطو در تجربه‌گرایی دانست. مطالعه نظرات وی درباره مسئله درک، توان‌مندی‌های ذهنی و همچنین اختیار انسان در استفاده از ابزار زبان، نگاه همه‌جانبه او را آشکار می‌کند. استدلال‌های عقلی جان لاک به همه مسائل حاکی از دیدگاه معرفت‌شناختی وی اشاره دارد، او قبل از اینکه به توصیف قوای ذهنی انسان بپردازد، به نقیض انسان در جهان هستی اشاره می‌کند و هدف انسان را رسیدن به خلق هستی عنوان می‌کند. در واقع، لاک معتقد است انسان تنها مخلوق خداوند است که می‌تواند با استفاده از توان‌مندی‌های ذهنی خود و تجربه ادراک حسی خویش از عالم بیرون، به تدریج و به‌طور ناقص، به کسب دانش و توسعه آن بپردازد و خالق آفرینش‌های دیگر شود.

جان لاک بر این مسئله اصرار می‌کند که کالبد مادی انسان توان‌مندی‌های درکی او را محدود می‌سازد و انسان قادر نیست در یک آن، شناخت کاملی از جهان بیرون و اشیای آن داشته باشد. درک انسان از جهان به‌وسیله حواس پنج‌گانه او میسر می‌شود. ایده‌هایی که محمول ادراک حسی انسان هستند، دانش انسان را از طریق انباشت ایده‌های ساده و ترکیبی، نام‌گذاری و انتزاعی‌سازی آن‌ها به‌صورت ایده‌های پیچیده‌تر شکل می‌دهند. به این دلیل که انسان دارای درک محدود و ناقصی از جهان بیرون است، نمی‌تواند به حقیقت مطلق اشیاء و جهان دست یابد. تدریجاً، برای رسیدن به درک لحظه‌ای و شناخت تدریجی جهان و پدیده‌های آن، به احتمالات روی می‌آورد، و با هر دستاورد جدیدی از ابتکار عمل خود واقعی می‌شود.



“Heracitus,” by Graham, Daniel W., The Internet Encyclopedia of Philosophy, ISSN 2161-0002, https://iep.utm.edu/heracit/, 10/23/2020.

2. Adkins, Arthur W. H. (1962). Heidegger and Language. *Philosophy*, 37:229-37. Anthony Rahe, Paul (1994). *Republics Ancient and Modern* (vol. 2). University of North Carolina Press, p. 21.

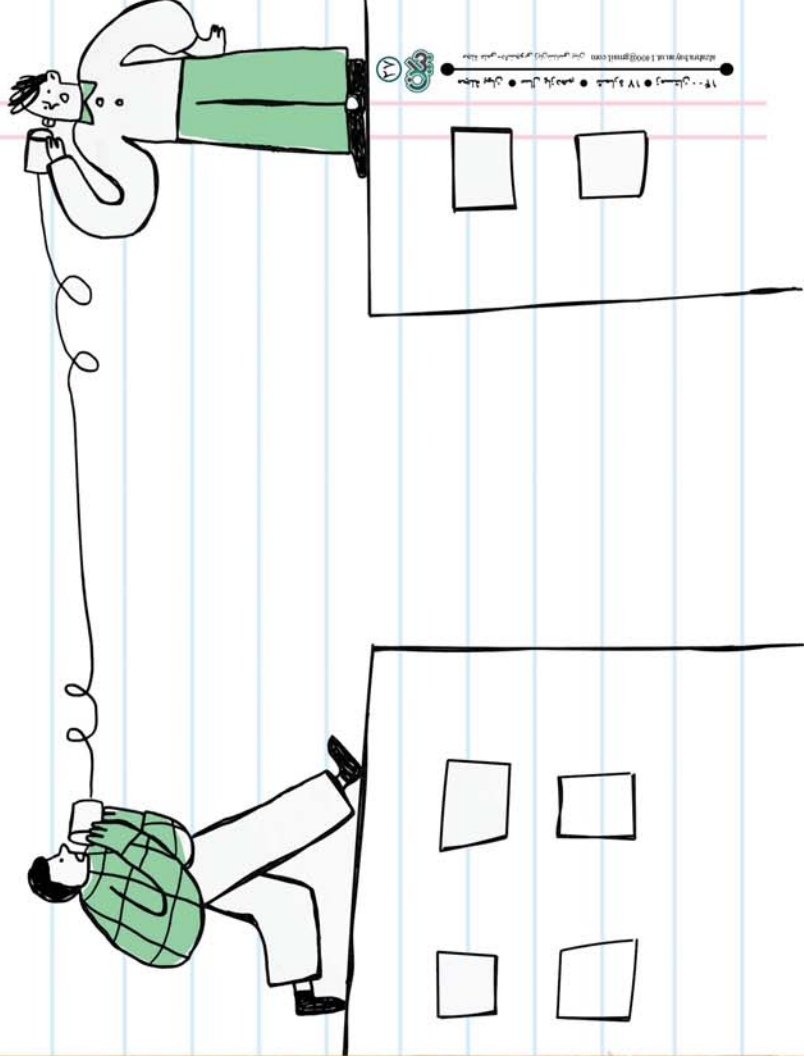
Erickson, Stephen (1970). *Language and Being: An Analytic Phenomenology*. Yale University Press, p. 119.

Fay, Thomas A. (1977). Heidegger: The Critique of Logic. The Hague: Martinus Nijhoff. Heidegger, Martin (1959). *An Introduction to Metaphysics [Einführung in die Metaphysik (1935)]*. Ralph Manheim (trans.). New Haven, CT: Yale University Press.

Heidegger, Martin (1967). *Being and time*. Oxford: Blackwell.

Richardson, William J. (1962). Heidegger and the Origin of Language. *International Philosophical Quarterly*, 2(3):406-7.

Warnick, Barbara (1979). Logos in Heidegger's Philosophy of Language. *Philosophy Research Archives*, 5:660-675.





هستی ناچیز است. او به واسطه توان مندی‌ها و محدودیت‌های ذهنی خود، تنها به درک تجربی ناقصی از اشیای جهان پیرامون بسنده می‌کند. درک تجربی هر انسان از اشیای واقعی نیز با درک تجربی دیگری متفاوت است. ذهن انسان از طریق نام‌گذاری اسم‌های عام و انتزاعی‌سازی بین ایده‌ها و نشانه‌های زبان رابطه دلالت برقرار می‌کند. از این جهت، واقعیتی که از یک شیء در ذهن فردی شکل گرفته با واقعیتی که از آن شیء در ذهن دیگری نقش بسته متفاوت است.

تجربه‌گرایی و خردگرایی در سنت لاک مکمل یکدیگرند. اثبات فرضیه‌ها بدون مشاهده، آزمون و قدرت استدلال ناممکن است.

نقش‌گرایی لاک به مطالعه زبان در بستر جامعه معطوف می‌شود. وی اساساً زبان را ابزاری می‌داند که برای ایجاد ارتباط انسان‌ها با یکدیگر بر مبنای توان مندی‌های ذهنی آن‌ها لازم است. و چه ابزاری بهتر و در دسترس‌تر از زبان برای انسان می‌تواند وجود داشته باشد؟!

ساخت‌گرایی به وضوح در کار لاک دیده نمی‌شود؛ زیرا او زبان را نه به مثابه یک نظام، بلکه به عنوان یک ابزار در نظر گرفته است که نیاز انسان را به ارتباطات اجتماعی برطرف می‌کند. این ابزار به گونه‌ای برای انسان تجهیز شده است که همه آن‌ها بتوانند به روش‌های گوناگون از آن استفاده کنند. آنچه در کار لاک بیش از همه بر ساخت‌گرایان آمریکایی تأثیرگذار بوده، مطالعه زبان گفتاری است که لاک از آن به عنوان زبان روزمره یاد کرده است. چه بسا، اگر عمر وی کفاف می‌داد، زبان‌شناسان پس از او به مطالعه زبان علم نیز علاقه بیشتری نشان می‌دادند.

منابع

Chapman, Siobhan. (2000). *Philosophy for Linguists: An Introduction*, Routledge, London & New York.

Locke, John. (1993). *The Child's Path to Spoken Language*, Harvard University Press, Digitalized by Internet Archive in 2015.

\_\_\_\_\_. (1999). *An Essay Concerning Human Understanding*, The Pennsylvania State University, 1st Published 1690.

او از قوای نام‌گذاری و انتزاعی‌سازی به عنوان دو قوای ویژه و منحصر به نوع انسان یاد می‌کند. از نظر وی، ضرورت ایجاد روابط اجتماعی، انسان‌ها را ملزم می‌کند که برای ایده‌های ذهنی متفاوت خود، از کارکرد رابطه دلالت نشانه‌های اختیاری و قراردادی بهره ببرند و فرض را بر یکسان دانستن مفاهیم ذهنی خود بگذارند. در غیر این صورت، ارتباط انسان‌ها با یکدیگر غیرممکن می‌نماید.

جان لاک را نه تنها باید پدر تجربه‌گرایی در مطالعات ذهن و زبان دانست، بلکه وی نخستین جرقه‌های مطالعه اجتماعی زبان را نیز در جامعه فلسفه و بعدها زبان‌شناسی روشن کرده است. همچنین، باور او به کاربرد زبان به عنوان ابزار ویژه انسان، می‌تواند لقب پدر نقش‌گرایی را نیز به او اطلاق کند.

تأکید لاک بر مطالعه دو گونه متمایز در تمام زبان‌های طبیعی، نخستین پایه‌های دوزبان‌گویی را در مطالعات کاربرد زبان در جامعه مطرح کرده است.

لاک عمیقاً به اصول تجربه‌گرایی ارسطو پای‌بند بوده است؛ اما تفاوت عمده وی با ارسطو این است که او سمت‌وسوی مطالعات زبان را از گونه ادبی به گونه‌های روزمره و زبان علم تغییر داد. سنت تجربه‌گرایی در زبان‌شناسی اروپایی پس از لاک، به اندازه سنت خردگرایی، تغییرات قابل توجهی نداشته است. به نظر می‌رسد زبان‌شناسان اروپایی عمده مطالعات خود را درباره زبان و ذهن، به بررسی داده‌های تجربی اختصاص داده‌اند.

لاک نه تنها منتقدانی از میان خردگرایان داشت، بلکه برخی از پیروان تجربه‌گرایی نیز تعبیرهای نادرستی از نظریات وی داشته‌اند.

وی در کل، مسائلی درباره کاربرد زبان، یادگیری زبان کودک، گونه‌های زبان، درک تجربی از طریق حواس، رد کردن فرضیه ذاتی بودن دانش و اصول جهانی آن، قوای ذهنی انسان و عملکردهای آن، زبان و جامعه، کاربرد زبان در جامعه، اختیاری بودن نشانه‌ها و مفاهیم، اختیاری بودن رابطه دلالت، اسم‌های عام، حروف و مانند این‌ها را در آثار خود مطرح کرده است.

وی بر فیلسوفان و زبان‌شناسان دیگر در حوزه‌های زبان‌شناسی اجتماعی، نشانه‌شناسی، کاربردشناسی، زبان و گفتمان، روان‌شناسی زبان و معنی‌شناسی تأثیر گذاشت. ذهن‌گرایی، تجربه‌گرایی، فردگرایی، ایدئال‌گرایی، نقش‌گرایی، خردگرایی و ساخت‌گرایی را می‌توان از جمله تأثیرات گرایش‌های فلسفی لاک دانست.

ذهن‌گرایی او دربردارنده این نکته است که اولاً انسان دانش ذاتی ندارد؛ دوماً انسان به دلیل درک ناقص خود از اشیاء در کالبد مادی خودش نمی‌تواند به درک حقیقت مطلق نائل شود.

ایدئال‌گرایی و فردگرایی وی مبتنی بر این مسئله است که انسان نمی‌تواند به واقعیت محض اشیاء پی ببرد؛ زیرا محدوده درک او در برابر عظمت جهان



## به نام راستی



ثریا ساری اصلانی  
دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی  
آزفا دانشگاه الزهرا (س)  
sorayyasariaslani1997@gmail.com

ثریاساری اصلانی

سه سال دور از خودم

ندانستم ثانیه‌ها چطور قادر به دیدن با سرعت نور شدند، مگر چند دقیقه‌ی پیش صدای پیمایش پلدهای دانشکده برای گرفتن کارت‌های دانشجویی تازه وارد، سکوت، همیشگی دفتر آموزش را به هم نزده بود؟ اگر اشتباه نکویم، خودم بودم که پیشنهاد پیش سفارش غذای هفتگی آینده را به هم‌کلاسی‌های بکونی‌نگوینی تازه آشنا شده‌ام دادم. در اندیشه‌ی پیش سفارش قورمه سبزی و دوغ برای چهارشنبه‌ی هفتگی بعد در حال ترشح بزاق بناگوشی بودم که لوک ساعت کوشی ام صدایم زد که باید قبل از ورود استاد در کلاس نشسته و خودکار نو و آبی بیک غیر اصلم روی صفحه‌ی جدید دفتر صدبرگی ام باشد. اگر دست خاطر م باشد، خودم بودم که فراموشم شد سفارش قورمه و دوغ را ثبت کنم و شاید واقعا خودم بودم که داشتم از پلدهای طبقه‌ی اول به همراهی چند دانشجوی خوش ذوق و خنده روی دیگر که لب‌های سادشان زیر ماسک مخفی شده بود و یکی شان احتمالاً دیشب دیروقت یادش آمده بود که امروز کلاس دارد، پلدها را با کنش‌هایمان فشار میدادیم تا با پامین رفتشان مارا بالا ببرند. از راهروی پشت کد امانات که به تعداد همه هم



بدون نشان دادن سرتاپید به سخنان استاد و دوستانم، گوش می‌دهم و بلاطرا بالایی برنده شایدهموز هم خودم باشم.

نمی‌رسد که نسیم و وارو کلاس شدیم. حس نشستن روی صندلی‌های زرد رنگی که معلوم بود تازه تمیز شده‌اند را تنها دو دو شنیدم و دو چهار شنیدم تجربه کردم. شاید علت نماندن بنهستی سوم این بود که برنامه‌ی دقیق و منجی برای هر روز از پیش چیده بودم. انگاری بنهستی سوم، برنامه‌های سنگین مرا پسند نکرده بود. اما کاش به جای مشورت با صندلی‌هایی که از سنگینی وزن ما خسته شده بودند و تصمیم برای حرکت نماندن، بنهستی سوم فرصتی برای ویرایش برنامه‌های سنگین می‌داد. اگر واقعاً، آن روز هم خودم بودم، تمام سعی خودم را می‌کنم برای آن بنهستی سوم خودم را نماندنی رومی پذیرفتم که باید و نمانش را می‌کنم.

شاید نمی‌دانستم حد در انتظار کشیدن سخت‌تر از نماندن بود برای ما دانشجویهای خوش ذوق. شاید بهتر بود از قبل تا بلوی استقبال آمدن بنهستی سوم راه دست می‌گرفتم و از بنهستی دوم نشان می‌دادم. که بدانم با دو بنهستی همزیم بیدیدم رفیع نشده‌است. اما اگر اشتباهی پیش نیامده باشد، هنوز خودم بستم که انتظارم به سن سه‌سالگی رسیده‌است و پشت لبتایم که خروجی بند زنجری اش خورده شده، با سکم سیراز قورمه سبزی خانگی، درس‌های می‌شرفتری از درس‌های آن بنهستی سوم، را با خود نویس صورتی، نشسته‌ام